



# شعر و شاعران

## اندر پيچ قضای و تفریق

### سؤال

یکی از خوانندگان گرامی سؤال نموده است در قرآن در مورد شعرها ، آیه‌هایی درباره مذمت از شعر و شاعران وارد شده است ، آیا اشعار مذهبی و اخلاقی و اجتماعی و رو به فرقه اشعاری که هدف صحیحی را تعقیب می کنند و برای تحریک احساسات پالذریبت افراد و برای سلسله هدای عالی انسانی سروده میشوند مشمول این آیات هستند ؟

### پاسخ

نخست باید به حقیقت شعر راجع در دوران جاهلیت و آغاز طلوع خورشید اسلام توجه نمود ، سپس به هدف آیه‌ها از گروهی شاعران واقف گردید . شعر در آن دوران ، یک مشت تخیلات بی اساس بود که برای یک سلسله هدفهای پست مادی در قالب نظم ریخته میشد و به علوان افتخار و خودستایی ، و باطله به آبروی رقیب و مخالف و تحریک افراد

قبیله به جنگ و غارتگری ... در محافل کوچک و بزرگ خوانده می شد (۱) . از آنجا که زیر بنای این نوع سرودها را یک سلسله اهداف مادی با احساسات جنسی و تشویق به جنگ و خونریزی ... تشکیل میداد ، پس در دوران جاهلیت بجایگاه یک سلسله عوامان کاذب انسانی و احساسات پست مادی بود و در حقیقت وسیله‌ای برای منزله یا مغرورمان و عشقنازی پادشاهان و دختران ، و توصیف چهره و خال و ابرو و چشم مشوقها ، و باید گوئی پست سرمایه‌دان و ستایش افراد متمکز و تملق گوئی و چاپلوسی برای دارنده گان زور و زور ... به حساب می آمد .

ناگفته پیداست ، گوینده‌ای که محرك و انگیزه او احساسات سود جوانه و آرزوهای فانی و حیوانی باشد ، و از مواهب معنوی و تربیت صحیح انسانی برخوردار نباشد ، هرگز برای میدان تاخت و تاز شاعرانه خود ، حدود مرزی نخواهد شناخت

(۱) نمونه بارز این اشعار ، همان سبعمعلقه است یعنی همان هفت قصیده‌ای که به عنوان بهترین شعر به دیوار کعبه آویخته بودند ، در مجموع این قصائد هفتگانه به ندرت یک سخن آموزنده یک نکته اخلاقی به چشم می خورد بلکه همگی بر محور معاشقه با زنان و جنگ و غارتگری و بیان خصوصیات اسب ها و شتران جنگی ... و دور میزند .

و در زلفه گرفته باطل ، و پنهان ساختن حق و پایمال ساختن بیچارگان ، و تعرض به توأمین دیگران ، و شلوار ساختن آتش شوهوت جوانان و دهها امور ذشت و نکوهیده دیگر . پر و بال نخواهد داشت . بر استی سخن - معترف شخصیت و روشنگری روحيات هر انسان است کلام ، اعم از شر و ظلم تجلی گاه طرز تفکر و مظاهر ضمیر باطن گوینده میباشد .

قرآن در باره يك چنین شاعران بی‌هدفی که جز تأمین منافع مادی و آرزوهای نامشروع احساسات جنسی و غرائز پست حیوانی محرک و انگیزه‌ای ندارند چنین می فرماید :

والشعراء یضیعون الغا وون . الم تر انهم فی کل وادی یومنون بالغایون مالا یفعلون (۱) . (تبار افراد گمراه از شاعران پیروی میکنند مگر نمی بینی که آنان (شاعران) در هر وادی سرگردانند و آنچه را که بگویند عمل نمی کنند) . از این آیات کاملاً استفاده میشود که هدف قرآن آن دست از شاعرانی است که بر اثر نبودن مبانی صحیح و تکمیل باطنی دارای صفات زیر میباشد :

- ۱ - دهری گمراهان ۲ - برای گفتار آنان حد و مرزی نیست چه با باطل را حق جلوه داده و احیاناً حق را در ظن مردم بنمعرقی میکنند ۳ - چون به گفته خود معتقد نیستند به هنگام عمل به آنچه میگویند عمل نمی کنند . بنابراین هر نوع سروده‌ای که احساسات

(۱) سوره شمره آیه‌های ۲۲۶ - ۲۲۴ .  
(۲) الدال المشور سوره یوسف در ذیل تفسیر آیه مورد بحث .  
(۳) اعتقادات صدوق به مجمع البیان ج ۳ ص ۳۵۴ مراجعه شود .

باک و شورا نگیز گوینده در آن از عشق به بیان حقیقت ، مبارزه با باطل و دعوت به کارهای نیک سرچشمه گیرد یک چنین شعر و گوینده آن مشمول آیه‌های دیگری خواهند بود که دنبال این آیات به عنوان استثناء وارد شده‌اند چنانکه می فرماید :

الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر و اولئکه کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا :

(مگر افرادی که بخدا ایمان دارند و عمل نیک انجام میدهند و بسیار به یاد خدا می باشند و در برابر ستمها و ظللها سکوت نمی کنند و به مدافعه بر می خیزند) .

ناگفته پیداست که هر گوینده و سراینده‌ای زیر بنای افکار و سخنان او را ایمان بخدا و عمل سالم و یاد خدا و استقامت از ستمگران تشکیل دهد در اشعار و گفتار وی جز حکمت ، وعظمه ، ترویج حق و نابود ساختن باطل چیزی پیدا نمیشود .

از این نظر پیامبر عالیقدر اسلام (ص) درباره این دسته از شعرها فرموده است ان من الشعر لحکمة : پاره‌ای از شعرها دانش و حکمت است (۲)

و - لذا - هنگامی که از حضرت صادق (ع) از معنی آیه مورد بحث سؤال شد امام فرمود : مقصود داستان سرایان دوران جاهلیت است که به عنوان سرگرمی نادرست اشعاری را می سرودند (۳) . مفسران نقل میکنند هنگامی که آیات فوق نازل گردید گروهی از شاعران عسر رسالت که همگی به وسیله اشعار خود از اسلام و مسلمانان حمایت

می کردند خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند :  
 بنابراین سرانجام زندگی ما جز تباهی چیزی  
 نیست در این موقع آیه الالذین آمنوا - تا آخر -  
 نازل گردید و گروه یا ایمانی را که به خاطر حق  
 و عشق به منویبت شعر میگویند استثناء نمود (۱)

### شعر ادر پیشگاه پیشوایان معصوم

تأثیر یک شعر آموزنده: یک سروده الهامی  
 در روح اجتماع قابل انکار نیست و گاهی آنچنان  
 قدرت آفرین است که چیز دیگری نمی تواند  
 جایگزین آن گردد.

از این نظر پیشوایان اسلام همواره از  
 سروده های شاعران باهدف استقبال نموده آنها را  
 مورد احترام و محبت خود قرار میدادند. روزی که  
 دعای پیامبر (ص) درباره نزول باران مستجاب گردید  
 به یاد عمومی خوش ابوطالب افتاد و فرمود: اگر  
 ابوطالب زنده بود از دیدن این منظر شاد و خرسند  
 میشد، آیا کسی هست که شعر او را برای ما بخواند  
 یکی برخواست و گفت لابد مقصود شما این شعر  
 است:

وما حملت من ناقه فوق ظهرها

ابرو او فی ذمة من محمد

(هیچ مرکبی در جهان کسی را بر پشت خود حمل  
 نکرده است که نیکو کاردت و باوقارتر از محمد  
 باشد.)

پیامبر فرمود: گوینده این شعر حسان بن ثابت  
 است در این لحظه علی (ع) برخواست و اشعاری چند  
 از سرودهای پدر و الامام خود ابوطالب را خواند

که نخستین بیت آن این است :

و ابيض يسقي الغمام بوجه

تعال اليتامى عصمة لا لارامل

(چهره روشنی که به احترام آن ، باران از ابر  
 درخواست میشود ، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و  
 نگهبان بیوه زنان است.)

سپس یک عرب از طایفه بنی کنانه برخاست و از  
 حضرتش اجازه گرفت که اشاری را که درباره آن  
 حضرت سروده بود بخواند . حضرت اجازه داد ، و  
 او اشعار خود را خواند و پیامبر درباره او چنین  
 دعا فرمود : لكل بيت قلعة بيت في الجنة :  
 ( در برابر هر بیت از این اشعار ، خانه ای در  
 بهشت داری ) (۲)

تقدیری که امام سجاد (ع) از فرزند و حضرت  
 صالحی (ع) از هاشمیت گهیت و امام هشتم از دعبل  
 خزاعی نمودند معروف و مشهور است .

روی اثرات بارزی که شعر در میدان دفاع از حق  
 داشته ساختن حقیقت ، از خود می گذارد هنگامی  
 که عبدالرحمن بن کعب از پیامبر اکرم (ص) در  
 باره شعر سؤال نمود آن حضرت چنین پاسخ داد :  
 ان المؤمن مجاهد بسيفه و لسانه فوالذي

نفسی برنده لکانما یتصحو لهم بالنبل (۳)  
 ( مرد با ایمان با شمشیر و زبان خود از حرم حق  
 دفاع میکند ، بخدای که جان من در دست او است  
 از سروده های شما باسان تیری است که به قلب و چشم دشمن  
 می نشیند.)

سخن در این باره بسیار است ، برای پاسخ این  
 سؤال همینقدر کافی است .

۱ - تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۵۴ و المیران ج ۱۵ ص ۳۶۸

۲ - امالی شیخ طوسی ص ۴۶

۳ - مجمع البیان ج ۴ ص ۲۰۸ چاپ بیروت